

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۸، پاییز ۱۳۸۴
شماره مسلسل ۱۹۶

تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی*

دکتر سید مهدی زرقانی**

E-mail: irzarghani@yahoo.com

چکیده

موضوع اصلی مقاله، چنانکه از عنوان آن برمی آید، تحلیل مقدمه گلستان است. بدین منظور چند پرسش محوری در مقاله مطرح کرده ایم. نخست اینکه آیا سعدی در نوشتن گلستان طرح معین و از پیش تعیین شده‌ای را در نظر داشته یا اینکه کشکول وار و بر اساس حالات زودگذر این متن را نگاشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، از مقدمه و قرائن دیگر بهره برده ایم. پرسش محوری دیگر این است که بر اساس مطالب مقدمه، هدف اصلی وی از تألیف گلستان چه بوده است؟ در بخش بعدی، سعی کرده ایم به این سؤال پاسخ دهیم که چرا گلستان به عنوان یک کتاب تربیتی در ذهنیت تاریخی ایرانیان مطرح شد؛ در حالی که هدف غائی سعدی نوشتن یک کتاب تربیتی نبوده و کتابهای تربیتی دیگر این موقعیت را نیافته، حال آنکه اغراض اصلی نویسندگان آنها نوشتن یک کتاب تربیتی بوده است؟ همچنین در بخش دیگر به بیان تشابه «ساختار مقدمه گلستان» با «ساختار جامعه عصر سعدی» پرداخته ایم. سپس در بخش پایانی ویژگیهای فرمی مقدمه را که از علل ماندگاری آن شده، در سه سطح زبانی، تصویری و موسیقایی بررسی کرده ایم.

واژه‌های کلیدی: مقدمه گلستان، تحلیل فرمی، علل ماندگاری، ساختار متن،

ساختار جامعه

* - تاریخ وصول ۸۳/۹/۳ تأیید نهایی ۸۴/۱۲/۷

** - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

وقتی با جمعی از دوستان دربارهٔ گلستان صحبت می‌کردیم، این سؤال مطرح شد که آیا سعدی در نوشتن گلستان، طرحی از پیش تعیین شده در ذهن داشته یا اینکه موضوعات بابها، حکایات و اصولاً جریان سخن را به دست حالات زودگذر خود سپرده و اتفاقاً و برحسب حالی که داشته، مضامینی را به رشته تحریر درآورده؛ بدون اینکه چهارچوب معین و از پیش تعریف شده‌ای در ذهن داشته باشد؟ این پرسش، فی‌نفسه، سؤال مهمی است و دریغچیدن در زوایای آن می‌تواند ما را به نتایج جالب توجهی در زمینهٔ نقد ادبی برساند. مثلاً، از طریق پرداختن به چنین پرسشهایی است که ما می‌توانیم دریابیم آیا شاعران و نویسندگان کلاسیک ما با چیزی که امروز «فرم ذهنی» نامیده می‌شود، آشنایی داشته‌اند یا خیر؟ درست است که «تئوری منسجم فرم ذهنی» از محصولات قرون جدید است و رهاورد مغرب زمینیان؛ اما سؤال من این است که آیا شعرا و نویسندگان کلاسیک ما هیچ تصویری، حتی به صورت شهودی و تجربی، از این موضوع نداشته‌اند؟ من فکر می‌کنم پاسخ دادن به پرسشی که ما دربارهٔ گلستان مطرح کردیم، جوانب این سؤال را هم روشن می‌کند.

علی دشتی که دربارهٔ سعدی چند کتاب به چاپ رسانده، در جایی می‌نویسد: گلستان «یک اندیشهٔ مرکزی و اساسی ندارد که فصول کتاب برای تأیید آن نوشته شده باشد». همچنین از گلستان به «کشکول یا جنگی» تعبیر می‌کند که «سعدی در طی سی و چند سال سیر و سیاحت دیده یا شنیده است» (دشتی، ۱۳۵۶، ص ۴۶). هانری ماسه، در مقابل، برای ابواب گلستان و حتی بوستان «نظمی منطقی» قایل می‌شود (ماسه و...، ۱۳۶۴، ص ۳۶۱) که البته اگر معتقد به وجود چنین نظمی باشیم، دیگر نمی‌توانیم سخن دشتی را بپذیریم. دکتر یوسفی هم در مقدمهٔ فاضلانهای که بر گلستان نگاشته، راه میانه را می‌گیرد و سعی دارد میان دو نظر را جمع کند (سعدی، گلستان،

مقدمه). آیا با پذیرش نظر دشتی، هنر سعدی را به زیر سؤال نبرده‌ایم؟ به خصوص که بدانیم نمی‌شود با سنت «کشکول‌نویسی» برای چند قرن بر ذهن و زبان یک ملت حکومت کرد و بدون اغراق سعدی یکی از شاعران و نویسندگان کلاسیک است که توانسته در عمق جان و دل خوانندگان آثارش نفوذ کند و این نفوذ معنوی را در طی قرون و اعصار حفظ نماید. ما می‌خواهیم در بخش اول این مقاله و از طریق بررسی مقدمه گلستان، این مسئله را روشن کنیم.

چطور می‌توان ثابت کرد که نویسنده‌ای مثل سعدی، طرح کلی - نه دقیق و مو به مو - گلستان را در ذهن داشته یا برحسب تصادف و اتفاقی حکایتها و بابها را تنظیم کرده است؟ پاسخ را در دل بلاغت کلاسیک سراغ می‌گیریم. بدین ترتیب که اگر در اثری، صنعت ادبی «براعت استهلال» وجود داشته باشد، می‌توان ادعا کرد که طرح کلی آن اثر، قبل از نگارش، در ذهن نویسنده یا شاعر بوده است. اصلاً فلسفه وجودی براعت استهلال همین است. ما در تعریف این صنعت ادبی می‌خوانیم:

۱- براعت استهلال آن است که در **دیباچه** کتاب یا نامه یا مطلع قصیده، عبارتی آورند که به اشارتی لطیف بر **مقصد** دلالت کند.

(جعفر زاهدی، ۱۳۴۶، ص ۳۷۶) و یا اینکه

۲- عبارت است از **آوردن کلمات و جملات دقیق و عمیق و زیبا در آغاز اثر** یا قطعه ادبی، بدان صورت که **کلیت معنایی و زبانی و زیباشناسانه** متن را به صورت فشرده بنمایاند. (محبتی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸)

بدین ترتیب، هر اثری که «براعت استهلال» داشته باشد، نشان از آن دارد که طرح کلی آن، قبل از نگارش، در ذهن خالق اثر بوده است. حال اگر ما بتوانیم ثابت کنیم که مقدمه گلستان از این صنعت ادبی برخوردار است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که

پس سعدی نیز در آغاز نگاشتن گلستان، کلیت آن را در ذهن داشته و نظر علی دشتی و طرفداران او درست نیست. منتها، قبل از هر چیز متذکر می‌شویم که جنبه هنری براعت استهلال در این است که مؤلف یا شاعر، بر طریق اشاره و ابهام قلم بزند و الا ذکر صریح موضوعات متن در مقدمه، دست کم در نظر بلاغیون کلاسیک، براعت استهلال به حساب نمی‌آید و هیچ ارزش هنری ندارد.

موضوع محوری باب اول گلستان (خزائی، ۱۳۶۸)، چنانکه از عنوانش برمی‌آید «در سیرت پادشاهان» است. آیا در مقدمه گلستان مضامینی هست که با این باب تناسب داشته باشد تا - از جمله - براساس آن، بگوییم مقدمه گلستان «براعت استهلال» دارد؟ به ابیات و عبارات زیر توجه کنید و آنها را با باب اول گلستان مقایسه کنید:

- ۱- بر تست پاس خاطر بیچارگان و شکر بر ما و بر خدای جهان‌آفرین جزا (خطاب به شاه)
- ۲- اما به اعتماد سعت اخلاق بزرگان که چشم از عوایب زبردستان بیوشند و در افشای جرایم کهتران نکوشند، کلمه‌ای چند به طریق اختصار از حکایات و سیر ملوک ماضی در این کتاب درج کردیم.
- ۳- چنان بود در عهد اول که دیدم جهان پر ز آشوب و تشویش و تنگی چنین شد در ایام سلطان عادل اتابک ابو بکر سعد بن زنگی
- ۴- ایزد تعالی و تقدس خطه پاک شیراز را به هیبت حاکمان عادل . . . تا زمان قیامت در امان سلامت نگه دارد.

عصاره این فرازهای مقدمه را می‌توان در چند عبارت تنظیم کرد: دعوت پادشاهان به رعایت خاطر بیچارگان، خطاب‌پوشی و جرم‌بخشی و در پیش گرفتن عدل. مضمون بیشتر حکایات باب اول گلستان نیز برگرد همین چند اصل می‌گردد. برای

نمونه بنگرید به حکایت‌های ، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۱. از اینجا معلوم می‌شود که در مقدمه گلستان اشاراتی هست ناظر بر موضوعاتی که به طور مفصل در باب اول آمده است. این نکته را به خاطر داشته باشید تا دیگر بابها را هم بررسی کنیم.

موضوع و عنوان باب دوم، «دراخلاق درویشان» است. آیا در مقدمه، مضامینی یافت می‌شود که با موضوع این باب نیز تناسب معنایی - زبانی داشته باشد یا خیر؟ موارد زیر قابل ذکرند:

۱- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ

۲- گر کسی وصف او ز من پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید ز کشتگان آواز

۳- یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت

مستغرق گشته.

۴- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد»

۵- بعد از تأمل این معنی، مصلحت آن دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن

از صحبت فراهم چینم.

۶- مگر این طایفه درویشان که شکر نعمت بزرگان بر ایشان واجب است و ذکر

جمیل و دعای خیر و ادای چنین خدمتی در غیبت اولی‌تر است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این عبارات و ابیات، نیز نکاتی آمده است که تناسب

کاملی با باب دوم گلستان دارند. برای مثال نکات زیر هم در مقدمه آمده و هم در متن

گلستان: لزوم اقرار عرفاً به نقص در عبادتشان، توصیف حالت عارفان فانی در معشوق که

«کشتگان معشوقند»، وصف صاحب‌دلی در حال مراقبه و مکاشفه، وصف حال منتهبان به حقیقت رسیده و مدعیان دروغین و بالاخره اشاره به سنت عزلت‌نشینی. بیان تفصیلی همین مضامین را می‌توان در حکایت‌های ۲،۹،۱۹،۲۲،۲۵،۳۳ و همچنین فضای کلی حاکم بر باب دوم سراغ جست.

یک چنین تناسب و تقارن‌هایی میان مقدمه با درونمایه محوری باب سوم - در فضیلت قناعت - نیز وجود دارد. از آن جمله است توصیه‌هایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در لابه‌لای ابیات زیر - از مقدمه - آمده و البته به طور مفصل‌تری در باب سوم:

ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روزه دریابی
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
وان دگر پخت همچنین هوسی	وین عمارت به سر نبرد کسی
مایه عیش آدمی شکم است	تا به تدریج می‌رود چه غم است

همچنین بخش‌هایی از مقدمه با موضوع محوری باب چهارم - در فواید خاموشی - متناسب است؛ که برای نمونه ابیات و عبارات زیر قابل ذکر است:

- ۱- اگر چه پیش خردمند خاموشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
- دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی...
- ۲- بیندیش وانگه برآور نفس و زان پیش بس کن که گویند بس
- مزن بی‌تأمل به گفتار دم نکو گوی اگر دیر گویی چه غم
- ۳- زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم
- ۴- اینکه سعدی در مقدمه بر آن شده تا « دفتر از گفته‌های پریشان بشوید» و حکایت بزرگمهر که در نزد دیگران کم سخن می‌گفت و «بطی» بود، نیز، به حیث موضوعی با خاموشی و « فواید خاموشی» ارتباط دارد.

باب پنجم، «در عشق و جوانی» است. توصیف برخی مناظر در مقدمه و یا حالات خود سعدی در مقدمه با مطالب این باب ربط پیدا می‌کند:

رسید از دست محبوبی به دستم	۱- گلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو مستم	بدو گفتم که مشکی یا عبیری
بلبل گوینده بر منابر قضبان	۲- اول اردیبهشت ماه جلالی
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان	بر گل سرخ از نم اوفتاده لالی

درست است که محبوب در بیت اول به معنای دوست است نه معشوق، اما اینکه سعدی از بوی دلاویز گلی - گل سرشوی - مست شده، وصف‌الحالی است که بیشتر با جوانی تناسب دارد تا پیری. استفاده از عنصر تصویری «بلبل» در بیت دوم و آواز خواندن عاشقانهٔ او بر «منابر قضبان» نیز، فضای حاکم بر متن را غنایی و متناسب با «عشق و جوانی» کرده؛ چه، بلبل در سنت فرهنگی ما همیشه تداعی‌کنندهٔ عاشق است و نغمه‌های او یادآور ناله‌های عاشقانه. «شاهد غضبان» نیز عنصر برجستهٔ تصویری بیت سوم است و با «عرقی که بر عذار» دارد، عشق و جوانی را - که موضوع باب پنجم است - در ذهن ما تداعی می‌کند. زاویهٔ دید نویسنده در این بیت، کاملاً عاشقانه و مناسب سن جوانی است. بنابراین، این بخش از مقدمه با باب پنجم تناسب دارد.

دربارهٔ ضعف و پیری - که موضوع باب ششم است - نیز مقالات و دلالتی در

مقدمه یافت می‌شود:

چون نگه می‌کنم نمانده بسی	هر دم از عمر می‌رود نفسی
مگر این پنج روزه دریابی	ای که پنجاه رفت و در خوابی
باز دارد پیاده را ز سبیل ..	خواب نوشین بامداد رخیل
کس نیارد ز پس تو پیش فرست	برگ عیشی به گور خویش فرست
اندکی ماند و خواجه غره هنوز	عمر برف است و آفتاب تموز
ترسمت پر نیآوری دستار	ای تهی دست رفته در بازار

موضوع محوری باب هفتم، «در تأثیر تربیت» است و جالب توجه اینکه در این خصوص هم در مقدمه، ابیات و عباراتی یافت می‌شود که شاید روشن‌تر از همه‌جا، همان ماجرای گل حمام باشد و نتیجه‌ای که شیخ از آن روایت می‌گیرد:

کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم
در همین راستا قرار می‌گیرد بیت عربی زیر:

کذالك تنشا لینه هو عرقها و حسن نبات الارض من کرم البذر
و بالاخره درباره آداب همنشینی - که موضوع باب هشتم گلستان است - نیز اشارات و عباراتی در مقدمه آمده؛ گاه در ابیاتی نظیر:

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

به مخاطبان توصیه می‌کند که از زخم زبان زدن و آزردن دوستان یا گفتن سخنان بی‌هوده بپرهیزند و گاه در ذکر ماجرای سبب تألیف کتاب به آنها می‌آموزد که شایسته است به نصایح خیرخواهانه دوستان صدیق و یاران شفیق گوش جان سپرد و هم اینکه از آداب همنشینی آن است که «آزردن دوستان جهل است»؛ بخصوص که «یار موافق» باشد و «ارادت صادق» و در عباراتی دیگر از مقدمه که با امداد از احادیث و کلمات قصار به مخاطب یادآور می‌شود که: «المومن اذا وعد وفى». در آن بخش از مقدمه که به بیان سبب تألیف کتاب اختصاص دارد، شیخ شمه‌ای از آداب همنشینی را بیان کرده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود در سطر سطر مقدمه گلستان، اشارات و کنایاتی به کار رفته که مقدمه را با متن پیوند می‌زند و ما با خواندن مقدمه می‌توانیم حدس بزنیم که متن اصلی گلستان دربردارنده چه مضامینی است. این براعت استهلال زیبا و

هنرمندانه - که تا آنجا که من می‌دانم از چشم محققان و سعدی‌پژوهان دورمانده - دلیلی آشکار است بر اینکه سعدی طرح کلی گلستان را از همان آغاز در ذهن داشته است. موضوع وقتی برای ما ملموس‌تر می‌شود که بدانیم مقدمه و متن اصلی گلستان، برخلاف آثاری مثل سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک که در مقدمه از الگوی نثر مسجع بهره گرفته و در متن اصلی نه، تابع الگوی بیانی واحدی است. ویژگیهای اصلی این الگو به قرار زیر است:

۱- استفاده از شیوهٔ بیان روایی.

۲- بهره بردن از «حکایت»، برای تبیین اصول اخلاقی.

۳- آمیختن متن به ابیات فارسی و عربی.

۴- بهره بردن از نثر مسجع.

ذکر «ماجرای بزرگمهر» و هم «ماجرای تألیف کتاب» از نمونه‌های استفاده از حکایت و روایت است. شعر و اخبار و روایات هم آن قدر در مقدمه هست که نیازی به ذکر مثال نباشد.

نتیجه اینکه درست است که ظاهراً موضوعات اصلی مقدمه عبارت است از ستایش خدا، نعت رسول، ستایش سلطان و درباریان و بیان سبب تألیف کتاب و درست است که گنجاندن چنین مضامینی در مقدمه، جزء سنتهای نویسندگی عصر سعدی بوده و منحصر به او نمی‌گردد؛ اما چنانکه دیدیم، سعدی، علاوه بر رعایت این سنت، در مقدمه هر کجا فرصت یافته، به موضوعات متن اصلی کتاب هم اشاراتی کرده که موجب و مؤجد براعت استهلالی زیبا در مقدمه گردیده است. ممکن است این موضوع خودآگاه یا ناخودآگاه بوده باشد، اما در هر دو صورت، به دلیل وجود همین براعت استهلال، می‌توان گفت کلیت گلستان به صورت یک مجموعهٔ منسجم و از پیش تعریف شده،

پیش از نگارش گلستان، در ذهن سعدی بوده و این درست نیست که بگوییم سعدی بر اساس حالات زودگذر قلم رانده است.

من می‌خواهم از زاویه‌ای کلی‌تر هم به این موضوع بپردازم و این مطلب را مطرح کنم که، برخلاف نظر علی دشتی، یک «اندیشه اصلی و مرکزی» نه تنها در گلستان بلکه در کانون تمام آثار تعلیمی سعدی هست که آثار تعلیمی او بر گرد همان کانون مرکزی می‌چرخند و با همان افق تنظیم شده‌اند. برای اثبات این نکته به بررسی آثار تعلیمی او می‌پردازیم.

بوستان، اثر جاوید و به یادماندنی شیخ است که به فاصله یک سال قبل از گلستان به رشته نظم کشیده شده است. موضوعات محوری بابهای بوستان به شرح زیر است: دیباچه (شامل نیایش، نعت رسول، سبب نظم کتاب، ستایش شاهان، حکایت)، باب اول (در عدل و تدبیر و رأی)، باب دوم (در احسان)، باب سوم (در عشق و مستی و شور)، باب چهارم (در تواضع)، باب پنجم (در رضا)، باب ششم (در قناعت)، باب هفتم (در عالم تربیت)، باب هشتم (در شکر بر عافیت)، باب نهم (در توبه و راه صواب)، باب دهم (در مناجات و ختم کتاب). (سعدی، بوستان، ۱۳۷۲)

دیگر آثار سعدی هم عبارت‌اند از ۱- مجالس پنجگانه (دارای مضامین عرفانی و اخلاقی)، ۲- رساله در عشق و عقل (دارای مضمون بیشتر عرفانی) ۳- نصیحه الملوک (شامل نصایح سعدی به پادشاهان) (صفا، ۱۳۶۹، جلد سوم، ص ۶۰۵ و ماسه و...، فصل اول) و ۴- دیوان اشعار که به حیث معنایی، ترکیبی است از آنچه در دیگر آثار او آمده و البته موضوعات دیگر.

بر این اساس، محورهای معنایی آثار تعلیمی سعدی را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

ردیف	موضوع	محل طرح
۱	در سیرت پادشاهان	مقدمه و باب اول گلستان، مقدمه و بابهای اول، دوم، سوم، پنجم و ششم بوستان، نصیحه‌الملوک
۲	در اخلاق درویشان (عارفان)	مقدمه، باب دوم و باب چهارم گلستان، بابهای چهارم، پنجم و ششم بوستان، رساله در عقل و عشق، مجالس پنجگانه
۳	درباره عشق و جوانی	مقدمه و باب پنجم گلستان، باب سوم بوستان، رساله در عشق و عقل، غزلیات پرشور سعدی
۴	درباره تربیت	مقدمه و باب هفتم گلستان، باب هفتم بوستان
۵	درباره پیری	مقدمه و باب ششم گلستان، باب نهم بوستان
۶	آداب هم نشینی	مقدمه و باب هشتم گلستان، بخشهای زیادی از بوستان و وعظها و اخلاقیات دینی پراکنده در سراسر آثار سعدی
۷	مطایبه و هجو و هزل	بیشتر در دیوان اشعار
۸	مدح	گلستان، بوستان، دیوان اشعار و به صورت پراکنده در آثار دیگر

بر اساس آنچه در این جدول مشاهده می‌کنیم، ارکان منظومه فکری او در هشت محور اصلی خلاصه شده است. به جز مورد هفتم - که در آثار سعدی عمومیت ندارد - بقیه موضوعات، در مقدمه گلستان به صورت مجمل و در سراسر آثارش به صورت مفصل آمده است. این تکرار مضامین در همه آثار، اتفاقی نبوده؛ بلکه برعکس، نشان از آن دارد که سعدی نه فقط هنگام نوشتن گلستان با مقامات حریری و مقامات حمیدی - یکی به فارسی و دیگری به عربی - است؛ چه در آن دو اثر مسجع، سیر حوادث و فراتر از آن، نوع مضامین مطرح شده، تا حدود زیادی، تابع منطق سجع‌پردازی افراطی است.

به عبارت دیگر، برعکس گلستان آنچه در آن دو اثر محوریت دارد، نه معانی از پیش تعریف شده بلکه هنر سجع‌آفرینی است و تکلیف معانی را هم سجعها معلوم می‌کنند. این هم که در برخی بابها، حکایاتی هست که با موضوع آن باب سازگاری ندارد، نیز مغایرتی با آنچه گفتیم ندارد؛ چون حتی همان حکایتها را می‌توان در ذیل بابهای دیگر گلستان و در کلیت آن جای داد.

پرسش دیگری که در این مقاله بدان می‌پردازیم این است که آیا ساختار مقدمه گلستان و حتی کل این اثر، با ساختار جامعه عصر سعدی تناسب و انطباقی دارد یا خیر؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان الگوی واحدی را یافت که هم بر جامعه عصر سعدی منطبق آید و هم بر مقدمه و متن گلستان؟

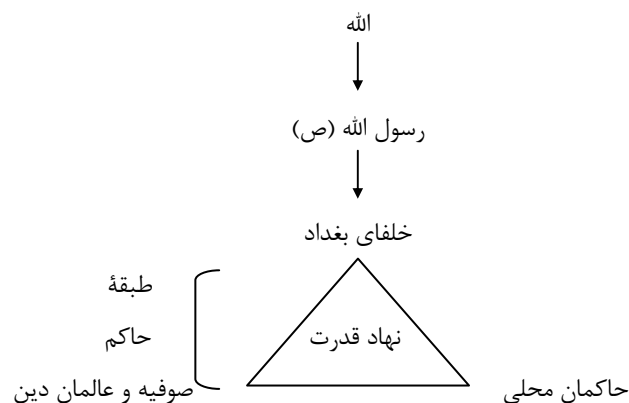
اهمیت یک چنین موضوعی به جامعه‌شناسی ادبیات مربوط می‌شود؛ موضوعی که ما از آن غافل مانده‌ایم و تا آنجا که من می‌دانم، به جز چند کار نه چندان آکادمیک، اثر قابل توجهی در این زمینه به رشته تحریر درنیامده است. اگر چنین الگویی یافت شود، آن وقت می‌توان بر اساس این متن و متون مشابه، به تحلیل ساختار اجتماعی دوره‌های گذشته پرداخت. یکی از کارکردهای مهم ادبیات کلاسیک فارسی در «خصلت آینگی» آن است. بدین معنا که ادبیات کلاسیک، در حکم آینه‌ای است که تصویر «لایه پنهان شخصیت اجتماعی قومی» ما را بر آفتاب می‌افکند؛ لایه‌ای که در غبار فراموشی زمان، پنهان شده و حتی چشم مورخان امروزی هم آن را درنیافته است. به نظر می‌رسد که جامعه تاریخی دو لایه دارد؛ یکی لایه بیرونی حوادث و پدیده‌ها که توسط مورخان کشف می‌شود و دیگری لایه پنهان آن که در متون هنری و البته در قالبهایی پیچیده پنهان شده است. ما برای دست یافتن به این لایه پنهان، چاره‌ای نداریم جز اینکه به متون هنری - اعم از هنرهای کلامی و غیرکلامی - مراجعه

کنیم. به نظر می‌رسد «گلستان سعدی» به اعتبار ویژگی واقع‌نمایی که دارد یکی از بهترین نمونه‌ها برای یک چنین بررسی‌هایی است.

به نظر بنده چنین می‌آید که «جامعه عصر سعدی و گلستان» دو متن هستند که بر هر دوی آنها یک الگو حاکم است و ساختار یگانه‌ای دارند. ما با کشف و تحلیل یک ساختار، می‌توانیم ساختار دیگر را هم دریابیم. تفصیل مطلب به قرار زیر است:

در مقدمه گلستان، دو طبقه اجتماعی به طور خاص مورد توجه قرار گرفته‌اند: *درباریان* - به خصوص شخص شاه - و صوفیه. غیر از اینها، تنها در یک مورد و بسیار کوتاه، از «عالمان عامل» به عنوان قرینه‌ای برای «حاکمان عادل» نیز یاد شده است. عین عبارت گلستان این است: «ایزد، تقدس و تعالی، خطه پاک شیراز را به هیبت *حاکمان عادل و همت عالمان عامل* تا زمان قیامت در امان سلامت نگه دارد». در این مقدمه، به هیچ گروه یا طبقه اجتماعی دیگری، آنگونه که به شاهان و صوفیه، توجه نشده است. در بابهای گلستان هم ماجرا از همین قرار است. باب اول و دوم گلستان به پادشاهان و صوفیه اختصاص یافته و هیچ گروه اجتماعی دیگری در سراسر گلستان باب اختصاصی ندارند. در تأیید همین معنا اضافه می‌کنیم که به حیث حجم هم، بیشتر مطالب گلستان - مقدمه و بابهای هشتگانه - مربوط به همین دو طبقه است. باب اول و دوم - یعنی باب اختصاصی شاهان و صوفیه - بر روی هم ۷۱ صفحه از کل کتاب را تشکیل می‌دهند و شش باب دیگر گلستان، روی هم رفته، ۱۱۰ صفحه. یعنی اینکه این دو باب، بخش اعظم گلستان را نیز به خود اختصاص داده‌اند. در دیگر آثار سعدی، هم به این دو گروه بیشتر توجه شده است. جدول شماره یک، به خوبی این موضوع را به ما نشان می‌دهد.

به راستی به چه اعتبار فقط همین دو گروه توانسته‌اند در گلستان باب اختصاصی داشته باشند؟ ساده‌ترین پاسخ این است که بگوییم ستایش شاهان در «مقدمه اثر»، از سنتهای نویسندگی عصر سعدی بوده و بدین سبب است که سعدی به این طبقه بیشتر توجه کرده است و در توضیح علت توجه خاص سعدی به صوفیه هم بگوییم، چون خود او از این گروه بوده یا تمایلات صوفیانه - عارفانه شدیدی داشته، بدین طبقه بیشتر پرداخته است. اما این، همه پاسخ نیست. چون این موضوع فقط به مقدمه گلستان محدود نمی‌شود و چنانکه گفتیم در بابهای هشتگانه هم، این دو طبقه جایگاه خاص خود را دارند و این، دیگر ربطی به سنتهای نویسندگی عصر سعدی ندارد. اگر قرار بود فقط مسئله پای‌بندی به سنتهای نویسندگی در میان باشد، سعدی می‌توانست مطابق سنت نویسندگی عصر، فقط در مقدمه به شاهان بپردازد و این موضوع را به بابها تسری ندهد. همچنین، سعدی متعلق به طبقه واعظان هم هست، یا دست کم به این طبقه، تعلق خاطر شدیدی دارد اما برای آنها باب اختصاصی در نظر نگرفته است. بنابراین، علت اصلی توجه فراوان سعدی به دو طبقه مذکور - شاهان و صوفیه - را باید در جای دیگری جست. برای یافتن پاسخ باید مسئله را کمی دقیق‌تر بنگریم. ساختار نهادهای قدرت و رابطه آنها با مردم، در عصر سعدی، را می‌توان با نمودار زیر نشان داد:



توده مردم
 طبقة
 محكوم

در جامعهٔ عصر سعدی و اصولاً در عصر کلاسیک ما، سلطان، «سایهٔ خدا» تلقی می‌شده است و حکم او با چند واسطه همان حکم خدا. به همین اعتبار، در همهٔ مناسبات و پدیده‌های اجتماعی، جایگاه برتر به او اختصاص داشته است. فرهنگ رسمی مسلط هم، فرهنگ «شبان - رمگی» بوده که بر اساس آن، تنها نخبگان و طبقات خاص، در مرکز توجه قرار می‌گرفته‌اند. اهرمهای کنترل قدرت و هدایت جامعه و فرهنگ، نیز در دست همین طبقات خاص بوده و طبقات عمومی جامعه، در این راستا نقشی بر عهده نداشته‌اند. (مختاری، ۱۳۷۱، فصل اول و دوم) درست به این علت است که نهادهای مدنی که به حقوق اکثریت رسمیت می‌بخشند، در جامعهٔ کلاسیک ایران یا اصلاً وجود ندارند یا اگر هم باشند، خاصیتی خنثی دارند. حکایاتی از گلستان نشان می‌دهد که در عصر سعدی، حتی نقش عالمان دین کم‌رنگ‌تر شده و «صوفیه و درباریان» طبق یک قانون ننوخته یکدیگر را به رسمیت شناخته و هر یک در مقام تأیید دیگری برآمده‌اند تا بدین ترتیب موقعیت اجتماعی هر دو طرف حفظ شود. مرحوم ذبیح‌الله صفا نیز دربارهٔ این تعامل درباریان و صوفیه می‌نویسد: «در شرح حال کمتر کسی از مشایخ دیده می‌شود که بر امرا و بزرگان وقت تسلطی نداشته و یا به غایت مورد تعظیم و تکریم آنان قرار نگرفته باشند. همین امر سبب شد که به تدریج دست بعضی از مشایخ در امور اجتماعی گشوده شود تا اگر بخواهند در اجرای مقاصد سیاسی و اجتماعی خود از نفوذ معنوی استفاده کنند» (صفا، همان، ص ۱۷۳). بنابراین، قدرت برتر در اختیار دو نهاد بوده است؛ نهاد حکومت به زعامت درباریان و در رأس آنها پادشاه و دوم نهاد شرع، به زعامت مشترک «عالمان و صوفیه» و البته صوفیه مقبولیت عمومی

بیشتری داشته‌اند. چه «از قرن هفتم به بعد، تصوف ... بر فرهنگ ایرانی اسلامی به نحو خاصی سایه افکنده و آن را به تمامی مخدول و منکوب خود ساخته و در نحوه تفکر و حتی در حیات انفرادی و اجتماعی ملت ایران ریشه دوانیده و بدان رنگ مخصوص بخشیده است» (همان، ص ۱۷۸). پس دور از واقعیت نخواهد بود اگر ادعا کنیم در جامعه عصر سعدی، صوفیه از عالمان دین هم نقش برجسته‌تری داشته‌اند. اکنون به پرسش خود بازگردیم. چه علتی دارد که در گلستان پادشاهان و صوفیه برجسته‌تر از طبقات اجتماعی دیگر ظاهر شده‌اند؟ به نظر می‌رسد پاسخ این باشد که چون در جامعه عصر سعدی، این دو طبقه برجسته‌تر بوده‌اند، در متن هم به طور خاص و برجسته مطرح شده‌اند. بدین ترتیب است که ساختار گلستان - اعم از مقدمه و بابها - با ساختار جامعه عصر سعدی، همگونی و همسانی دارد. همان ساختاری که بر جامعه حکومت می‌کند، ساختار این کتاب را هم شکل داده است. از لحاظ جامعه‌شناسی ادبیات، این تشابه ساختار «مقدمه و بابهای گلستان» با «ساختار جامعه»، موضوع مهمی است و بدین اعتبار است که گلستان منبع قابل اعتمادی برای آشنایی با لایه پنهان شخصیت قومی ایرانیان در عصر سعدی به شمار می‌رود.

اینکه دکتر یوسفی می‌نویسد، گلستان، جهان واقعی عصر سعدی را به تصویر می‌کشد و در مقابل بوستان، ترسیم‌کننده جهان آرمانی اوست، ریشه در همین ویژگی گلستان دارد (سعدی، گلستان، مقدمه). دیگر محققان هم به این خصلت گلستان توجه کرده‌اند. (ر.ک. دشتی و زرین کوب، صص ۲۳۴ و ۲۳۵)

ممکن است گفته شود سعدی در متن حکایات به طبقات مختلف مردم توجه کرده و بنابراین اینگونه نیست که فقط به پادشاهان و صوفیه پرداخته باشد. پاسخ اینکه اولاً هیچ طبقه‌ای از مردم عادی در گلستان باب اختصاصی ندارند جز همین دو طبقه و

ثانیاً در کلیت گلستان، مردم دقیقاً همان نقشی را بازی می‌کنند که در یک جامعه با ارزشهای «شبان - رمگی» و نه چیزی بیشتر. بدین معنا که هر چند در این متن، ظاهراً مردم حیات دارند و حرکت می‌کنند اما آنچه بر مجموعهٔ رفتارشان سایه افکنده، در همان جهتی است که طبقهٔ حاکم بر ایشان تعیین کرده است. حتی اگر بخواهیم، نقش طبقات اجتماعی را در حکایات بررسی کنیم، خواهیم دید که باز هم مهمترین و بیشترین نقشها بر عهدهٔ نخبگان است و مردم نیستند مگر سیاهی لشکری در خدمت طبقات نخبهٔ اجتماع. برای مثال، تقریباً در تمام باب اول، دوربین سعدی متوجه بازیگرانی از طبقهٔ نخبگان بوده و کمتر به طبقات فرودست جامعه پرداخته، جز به عنوان موجوداتی که زمینه‌ساز مطرح شدن افرادی از طبقهٔ برتر شده‌اند. این موضوع در بابهای دیگر هم تا حدود زیادی مصداق پیدا می‌کند. برای بررسی بیشتر، می‌توان به گلستان مراجعه کرد.

اشکال دیگری که ممکن است بر این نظر ما گرفته شود این است که سعدی در این دو باب خواسته است این دو طبقه را نصیحت کند نه اینکه به آنها اهمیت خاص داده باشد. محمد مختاری در این خصوص می‌نویسد «سعدی پیش از هر چیز سیرت پادشاهان و اخلاق درویشان را به سوی تعادل و توازن فرا می‌خواند که اگر هم پدید آید، آسودگی نظام حاصل می‌شود» (مختاری، ۱۳۷۱، ص ۸۷). پاسخ اینکه، گیریم که سعدی چنین قصدی هم داشته باشد، باز، همین که این دو طبقه را به عنوان شاخص برگزیده، خود دلیل برجستگی این دو طبقهٔ اجتماعی هم در متن جامعه و هم در ذهن و زبان سعدی است. اما از این جهت اشکالی بر سعدی وارد نیست که چرا فقط به طبقات برتر توجه خاص داشته و مثلاً بابی به نام باب درماندگان ندارد؛ چه ما باید انسانها را در ظرف زمان و مکان خودشان نقد کنیم. آنچه در این قسمت، مورد نظر ما

است عبارت است از نشان دادن تشابه و همگونی ساختار مقدمه گلستان با ساختار اجتماعی عصر سعدی نه نقد اخلاقی کار سعدی که مجال دیگری می‌طلبد. نتیجه اینکه، چون در جامعه عصر سعدی پادشاهان و صوفیه در رأس هرم قرار داشته‌اند، سعدی هم خود آگاه یا ناخودآگاه، به این دو طبقه توجه خاص نشان داده است.

× × ×

موضوع دیگری که در این مقاله بدان می‌پردازیم «سبب تألیف گلستان» است بر اساس مطالبی که در مقدمه آمده است. مقدمتاً این نکته را یادآور می‌شویم که از دیرباز، گلستان در مکتب‌خانه‌ها و حتی مراکز علمی - آموزشی به عنوان یک کتاب «تربیتی» مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اما آیا غرض اصلی و اولیه سعدی نوشتن یک کتاب تربیتی - اخلاقی بوده است؟ هانری ماسه در این باره هم نظر صریحی دارد. او می‌نویسد: «بی‌تردید، وی درصدد تعلیم و تربیت بوده و در عین حال می‌خواسته است تعلیماتش تا حد امکان صورت متنوع و پیش‌بینی نشده داشته باشد» (ماسه و ...، همان، ص ۲۶۳). متذکر می‌شویم که ماسه در بیان این نظر به همه آثار سعدی نظر دارد و نه فقط به گلستان. در مورد بوستان و بخشی دیگر از آثارش می‌توان این نظر را پذیرفت اما در خصوص گلستان و غزلیات، باید با تردید به این نظر هانری ماسه نگریست. بهتر است برای یافتن پاسخ، به سراغ مقدمه گلستان برویم.

سعدی در مقدمه چند علت برای تألیف اثرش ذکر کرده است:

- ۱- برای نزهت ناظران و فسحت خاطر حاضران.
- ۲- متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش دهد.
- ۳- غرض نقشی است کز ما باز ماند.
- ۴- مراد ما نصیحت بود و گفتیم.

- ۵- مگر صاحب‌دلی روزی ز رحمت کند در حق درویشان (= سعدی) دعایی .
در خاتمهٔ کتاب گلستان هم اشارتی گذرا به علل تالیف کتاب دارد:
۱- روی سخن در صاحب‌دلان است.
۲- در موعظه‌های شافی در سلک عبارت کشیده است.
۳- داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت آمیخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند.
بنابر آنچه در این عبارات آمده، سعدی از نوشتن گلستان چند غرض اصلی داشته است:
۱- اغراض شخصی که عبارت باشند از: جاویدانی نام و دعای خیر خوانندگان برای او.
۲- فایده‌رسانی به متکلمان و مترسلان که جنبه آموزشی برای خطیبان دارد.
۳- نصیحت کردن، آن هم نصیحتی آمیخته به «شهد ظرافت» که « تلخی نصیحت» را زایل کند.
هر چند سعدی بر جنبهٔ نصیحتی کتاب تأکید دارد اما تصریحی دال بر اینکه هدف اصلی او در گلستان - نه بوستان که قصه جداگانه‌ای دارد - نوشتن یک کتاب تربیتی مدون است، دیده نمی‌شود. درست معلوم نیست از کی و چگونه، اما از گذشته‌های خیلی دور، گلستان در کسوت یک کتاب تربیتی - اخلاقی به مکتب‌خانه‌ها راه یافته و چه بسا که اجداد ما تربیت فرزندانشان را بر مدار گلستان و نصایح سعدی تنظیم کرده‌اند. علت این امر چیست؟ چه قابلیت در متن هست که این کتاب توانست الگوی تربیتی خانواده‌های ایرانی قرار گیرد؟ ما در کنار این کتاب، آثار دیگری داریم که جنبهٔ تربیتی آنها بسیار بیشتر است اما تأثیر تربیتی گلستان را ندارند. مثلاً اخلاق

ناصری از این قسم است و یا حتی قابوسنامه و در سطح دیگری کلیله و دمنه اما هیچ کدام به اندازه گلستان در تربیت قوم ایرانی تأثیر نداشته‌اند. اکنون قصد مقایسه این آثار را با گلستان نداریم. سخن بر سر این است که با وجود کتابهای دیگری که جنبه تربیتی در آنها غلبه دارد، چه عاملی سبب شد که گلستان، کتاب درسی مکتب‌خانه‌ها شود و الگوی تربیتی قوم، در طی چندین قرن بر اساس آن باشد؟

به نظر می‌رسد یک طرف قضیه که از قضا طرف عمده هم هست، به ویژگیهای فرمی کتاب مربوط می‌گردد. در واقع، فرم هنری گلستان باعث گردیده که این اثر، شکل کتاب درسی بیابد و از کودکی بر ذهن و زبان کودکان ایرانی جاری و ساری گردد و تا پیری همدم لحظات آنها باشد؛ البته کسی نمی‌تواند تأثیر محتوا را یکباره انکار کند اما عمده مطلب ریشه در ویژگیهای فرمی دارد. بیایید این موضوع را کمی دقیق‌تر بنگریم. تأثیرگذاری یک اثر ممکن است ریشه در سه عامل داشته باشد:

الف - سطح زبانی.

ب - سطح ادبی و خیالی.

ج - سطح اندیشگی.

هر اثر ادبی که در این سه سطح به نقطه اوج برسد، تبدیل به شاهکار می‌شود و هر شاهکار بدون تردید در این سه سطح، درخشش دارد و هر چه از قوت و قدرت یکی از این سه کاسته شود، از جنبه شاهکاری اثر هم کاسته می‌شود. ممکن است یک اثر هنری در یک یا دو یا سه سطح مذکور در اوج باشد یا اینکه به مراتبی از تکامل هنری رسیده باشد. حال سؤال این است که گلستان در کدام یک از این سطوح به نقطه کمالی خود رسیده و در کدام سطح تا مراحل تکامل را رفته است؟ به نظر می‌رسد که

گلستان در دو سطح اولیه به نقطهٔ اوج خود رسیده و از نظر اندیشگی، در سطح پایین‌تری است. آنچه گلستان را امروز برای ما خواندنی نگاه داشته، بیشتر سطح زبانی و سطح ادبی (فرم) آن است تا محتوایی یا اندیشگی. بسیاری از دستورات اخلاقی و تربیتی گلستان - مثل دیگر آثار - با عقلانیت مدرنی که ما در بطن آن زندگی می‌کنیم، سازگاری ندارد و نمی‌توان بر اساس آنها زندگی کرد اما هنوز همهٔ آن متن برای ما خواندنی است و دلپذیر. به راستی چرا چنین است؟ اگر اهمیت گلستان عمدتاً در سطح اندیشگی و محتوایی آن می‌بود، باید امروز که ما با بخشهایی از محتوای آن موافق نیستیم، این کتاب اهمیت خود را از دست می‌داد. اکنون که هنوز گلستان در تسخیر جان و دل خوانندگان موفق است، باید علت اصلی محبوبیت آن را در چیزهای دیگری جستجو کرد. از دیگر سو، بسیار آثار تربیتی و اخلاقی دیگر داریم که سطح اندیشگی آنان در حد گلستان هست اما فرم هنری گلستان را ندارند و امروز در حافظهٔ تاریخی و جمعی قوم جایی ندارند. بنابراین، آنچه گلستان را برای مردمان امروز خواندنی کرده، بیش از آنکه محتوا باشد، فرم آن است. با این حال، چنانکه گفتیم نباید افراط نموده و محتوای گلستان را یکباره نادیده گرفت. منظور ما این است که در مقام مقایسه، علت اصلی ماندگاری گلستان در حافظهٔ تاریخی فارسی‌زبانان، فرم هنری آن است نه محتوای آن؛ با این حال محتوا هم نقش خاص خود را در دوره‌های گذشته داشته است.

اما مگر این فرم چه ویژگیهایی دارد؟ ویژگیهای فرمی مقدمه در ذیل سه عنوان

قابل بررسی است:

۱- ساختار تصویری و کیفیت مضمون پردازی

۲- ساختار زبانی

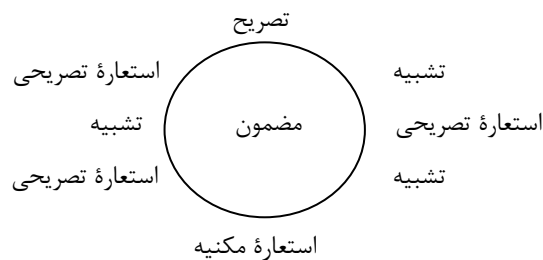
۳- تأسی به قرآن.

۱- ساختار تصویری و کیفیت مضمون پردازی

در مقدمه بیش از ۴۵ تشبیه و ۲۴ استعاره به کار رفته است. تشبیهات عمدتاً حسی به حسی و از نوع مفرد و استعاره‌ها نیز غالباً تصریحیه هستند. در اکثر موارد هم، در جوار استعاره‌ها، تشبیهاتی به کار رفته که فهم استعاره را آسان‌تر می‌کند. این شیوه تصویرسازی باعث شده که مقدمه به حیث ساختار تصویری، بسیار ساده و زودفهم باشد. به نمودار زیر توجه کنید:

تصریح ← تشبیه ← استعاره تصریحی ← استعاره مکنیه ← تمثیل ← سمبل ← رمز (۱۶).

هر چه نویسنده و شاعر، از نقطه آغازین این نمودار به طرف نقطه پایانی آن جلوتر برود، اثرش به حیث تصویری و در نتیجه بیانی، پیچیده‌تر می‌شود. نکته جالب توجه اینکه سعدی، در تصویرسازی خود تا آنجا پیش رفته که سادگی متن را قربانی نکند. نمودار زیر شیوه تصویرسازی و مضمون‌پردازی او را نشان می‌دهد:



کیفیت مضمون پردازی سعدی در مقدمه گلستان

چنانکه ملاحظه می‌شود اساس کار سعدی در تصویرگری، بر مدار تصریح و تشبیه می‌گشته و ورود او به حوزه استعاره مکنیه، که متن را پیچیده می‌کند، در پایین‌ترین سطح است. بی‌هیچ تردیدی، همین سادگی و در عین حال زیبایی تصویری، از عمده‌ترین علل راه یافتن گلستان و به خصوص مقدمه آن به مکتب‌خانه‌های قدیمی ایران و قرائت آن بر سر منابر بوده است؛ زیرا، مخاطبان مکتب‌خانه‌ها و منابر، غالباً نیازمند و علاقه‌مند به اثری بودند که در عین پرمحتوایی، زیبا و زود فهم هم باشد. بدین جهت است که کتاب اخلاقی مثل اخلاق ناصری، با اینکه موضوع اصلی آن اخلاق و تربیت بود، هیچ‌گاه در میان چنین مخاطبانی مقبولیت نیافت و گلستان بر قلب آنها نشست.

حجم تصویرها در مقدمه، فراتر از ظرفیت متن نیست و تعداد ۶۴ تصویر برای این مقدمه، طبیعی و قابل تحمل است؛ بنابراین، متن گرفتار در معضل «تزام تصویر» نشده است. هرگاه، مؤلف آن قدر ایماژ به پیکره متن تزریق کند که معنای متن، کور و کدر شود، التزام تصویری پدید می‌آید.

ترکیبات و عبارات تصویری نیز در سراسر مقدمه پراکنده شده‌اند و این طور نیست که یکجا متمرکز شده باشند. بدین ترتیب، در مقدمه یک «اعتدال تصویری» زیبا و دلنشین ایجاد شده که فهم و وهم و چشم و گوش را نوازش می‌دهد.

تصاویر مقدمه در عین حال، تکراری و ملال‌آور نیستند بلکه تنوع چشمگیری دارند. این تنوع از آنجا ناشی می‌شود که سعدی برای اقتباس مواد خام ایماژها، به چند

جا سر کشیده و از چند منبع استفاده کرده است. مثلاً، گاهی به سراغ محیط طبیعی شیراز، به خصوص در فصل بهار و « اول اردیبهشت ماه جلالی » رفته است. جز شیراز، کمتر جایی از ایران است که محیط طبیعی آن، هم دارای گل و بلبل و درختانی با خلعت نوروژی و کلاه شکوفه باشد و هم در همان حال، « تخم خرما و نخل باسق ». میزان گل‌های مقدمه هم آن قدر هست که خواننده را بی‌اختیار به سیر گلگشتی در جغرافیای خیال ببرد.

در مواردی هم برای ساختن تصاویر، به سراغ جامعه انسانی عصر خودش رفته است. تصاویر و تعبیری مثل خلعت نوروژی، قبای سبز، رقعہ منشآت، گل خوشبوی حمام، موی زنگی، پیله‌ور و جوهر فروش از این منبع اخذ شده‌اند. این تصاویر، در عین حال، از محیط زندگی طیف‌های مختلف اجتماعی - اعم از طبقات متوسط و مرفه اجتماع - برگرفته شده‌اند و بدین سبب، همهٔ افسار توانسته‌اند با مقدمه ارتباط برقرار کنند. مقدمه، از نظر تصویری یکباره اشرافی نیست تا موجب بیگانگی با ذهنیت طبقات فروتر اجتماع باشد و در مقابل، از خشونت تصویری - آن طور که مثلاً در شعر ناصر خسرو می‌بینیم - نیز رنج نمی‌برد. در همین سطح تصویرگری گلستان است که سعدی متوجه منویات طبقه‌های فروتر اجتماعی هم شده است و بدین ترتیب - خودآگاه یا ناخودآگاه - متن را از اینکه فقط در انحصار درباریان و صوفیه باشد، نجات داده اما گستردگی و عمق این مسئله در گلستان آن قدر نیست که مغایر باشد با آنچه ما در قسمت اول این مقاله گفتیم.

گاهی هم سعدی برای ساختن تصاویر متن، از قرآن و متن دین استفاده کرده است. برای مثال، آنجا که اثر خویش را به « بضاعت مزجاء » تشبیه کرده یا حتی در تعبیری نظیر « فرش زمردین » که اقتباسی تصویری است از آیهٔ مبارکه « و جعل

لکم/الارض فراشا» (قرآن مجید، بقره، ۲۲) و یا تعبیر «خزانة غیب» و موارد دیگر، در زمرهٔ تصاویری هستند که منبع آنها کلام الله است. در همین راستا قرار می‌گیرد مصراع عربی «روضه ماء نهرها سلسال» که برداشتی است از توصیفات قرآن درباره بهشت. گاهی هم می‌شود که داستانهای قرآنی، تاریخی و اسطوره‌ای و شخصیتها یا حوادث آنها، در نظر سعدی آن قدر جالب آمده که در ساختن ایماژهای مقدمه از آنها کمک گرفته است. مثل آنجا که وجود مبارک رسول را با ماجرای نوح و کشتیبانی او پیوند می‌زند و از این داستان، برداشت تصویری می‌کند یا آنجا که حال خود را به حال بزرگمهر تشبیه نموده و یا در آن بخش که تلمیحی تصویرساز دارد به ماجرای یوسف و کنعان.

سنت فرهنگی - ادبی ایرانی که شامل مجموعهٔ فرهنگی عظیم قبل از اوست و سنت فرهنگی - ادبی عربی از دیگر مواردی است که سعدی در تصویرگری مقدمه، از آنها بهره گرفته است. شواهد و قرائن این دو مورد اخیر آنقدر هست که ما را از ذکر مثال بی‌نیاز می‌کند.

این تنوع مواد خام ایماژها، باعث شده در مقدمه تنوع تصویری پدید آید و در نتیجه خوانندگانی با ذهنیتهای مختلف بتوانند با گلستان ارتباط برقرار کنند. به نظر می‌رسد این ساختار تصویری بسیار زیبا و معتدل از اصلی‌ترین علل رهیافت این اثر به دل توده‌ها و مکتب‌خانه‌ها باشد. آدمی وقتی وارد مقدمه می‌شود، از یک طرف مناجات صاحب‌دلان را می‌شنود و از طرف دیگر، باغ و بوستانی بس زیبا و چشمگیر می‌بیند که برای لحظاتی او را در لذت ناشی از خواندن متن فرو می‌برد و از جهت سوم، حرکت و حیاتی را حس می‌کند که متن را پویا و به ساحت واقعی زندگی بسیار نزدیک کرده است. همچنان که بوی گل و طراوت جوانی و عاشقی، در کنار پند و اندرز پیران

سالخورده، توجه آدم را جلب می‌کند. مقدمه، تصویر زندگی و دنیا است؛ با همه تنوعش و اینها، همه، تا حدود زیادی، مدیون بافت تصویری متن است.

۲- ساختار زبانی

بررسی ساختار زبانی کل گلستان از حوصله این مقاله خارج است و ما بررسی خود را محدود به مقدمه می‌کنیم اما این الگو می‌تواند نمونه‌ای باشد برای بررسی کل گلستان. برجسته‌ترین ویژگی زبانی مقدمه، این است که در آن، مرز میان شعر و نثر شکسته شده است. سعدی برای در هم شکستن این مرز و نزدیک کردن زبان به طبیعت موزون آن، از چند شگرد بهره برده که به قرار زیر است:

الف - استفاده از نثر مسجع؛ نثر مسجع نتیجه تلاش موفق گذشتگان بوده برای در هم شکستن مرز میان شعر و نثر. حاصل این تلاش، البته هرج و مرج زبانی نبوده بلکه آنها توانسته‌اند یک پدیده ادبی منظم و منسجمی ایجاد کنند که قرنهاى زیادی بر سنت فرهنگی - ادبی ما حکمفرما باشد و موجب و مؤجد آثار بزرگ ادبی شود. البته در این میان، گاه آثاری پدید آمده‌اند که در آنها، سجع‌پردازی اصالت یافته و معنا فدای این آرایه لفظی گردیده است. از این جمله است *مقامات حمیدی* اثر قاضی حمیدالدین بلخی. سعدی با هوشیاری، قلم خویش را از این آفت بر کنار نگاه داشته؛ گو اینکه تجربه موفق خواجه عبدالله انصاری، می‌توانسته بهترین الگو برای او باشد. (ر.ک. *مناجات نامه، زادالعارفین، کنزالسالکین و محبت نامه*)

میزان سجعهای مقدمه، بیش از ظرفیت زبان فارسی نیست و این، از رموز موفقیت سعدی در سجع‌پردازی است. زبان فارسی، به حیث ویژگی ساختاری که دارد، مناسب سجع‌پردازیهای افراطی نیست؛ بر عکس زبان عربی. به هر روی، سجعهای مقدمه، از عوامل درهم شکستن مرز میان شعر و نثر است.

ب - استفاده از شعر در کنار نثر، آن هم به تعداد زیاد؛ به حدی که نمی‌توان مقدمه را به ضرس قاطع و یکباره، صرفاً منظوم یا فقط منثور دانست بلکه باید گفت مقدمه گلستان، «شعر- نثر» است. از نظرگاه آماری هم می‌توان این موضوع را بررسی کرد. در ازای ۱۱۰ سطر نثر، ۹۶ بیت شعر وجود دارد. هر چند این آمار در مورد نثر تقریبی است؛ اما به هر حال، میزان برابری شعر و نثر را در مقدمه معلوم می‌کند؛ بماند که در لابه‌لای جملات منثور، گاه عبارات و جملاتی را می‌بینیم که دارای سجع و وزن هستند و نمی‌توان آنها را نثر محض به شمار آورد. اگر این عبارات را هم از تعداد جملات منثور کسر کنیم، عدد ۱۱۰ باز هم کمتر خواهد شد.

ج - استفاده از جملاتی که دارای وزن و قافیه هستند و از سطح سجعهای ساده فراتر رفته‌اند. از آن جمله است جملاتی نظیر « نخل‌بندی دایم ولی نه در بستان، شاهدی فروشم ولی نه در کنعان » (. . . ولی نه در بستان = مفاعلن فعلن، ولی نه در کنعان = مفاعلن فعلن) و یا عبارت « آزردهن دوستان جهل است » (مستفعل فاعلات فعلن). در همین راستا قرار می‌گیرد، جملاتی از قبیل « شب را به بوستان با یکی از دوستان . . . » (مفعول فاعلن فاعلاتن فاعلن). از این نمونه‌ها، در متن گلستان هم فراوان یافت می‌شود. روزی در ایام جوانی، « چنانکه افتد و دانی » (مفاعلن فعلاتن):

د - سه مورد پیش‌گفته، شگردهایی است که نثر متن را به شعر نزدیک می‌کند و از این طریق، رمز نثر و شعر را محو می‌کند. در کنار اینها، مواردی هم هست که، شعر را به نثر نزدیک کرده است. از آن جمله است سرودن اشعاری که به حیث بافت جمله‌بندی، بسیار نزدیک به الگوهای جملات منثور است؛ به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند در حال خواندن جملات منثور است و این، در مورد اکثر ابیات گلستان صدق می‌کند:

- بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

- ای کریمی که از خزانۀ غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
 - عاشقان کشتگان معشوقند ...
 - ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 اگر قرار باشد این ابیات را به صورت نثر بنویسیم، آیا در بافت جمله‌بندی آنها
 تغییری ایجاد می‌کنیم؟

با این تمهیدات، سعدی توانسته به تجربه موفقی در زمینه در هم شکستن مرز شعر و نثر دست پیدا کند. موسیقی حاصل از این شگرد، بسیار گوشنواز است و قطعاً یکی دیگر از علل راه یافتن گلستان به مکتب‌خانه‌ها و منابر همین ساختار زبانی موزیکال و گوشنواز است. این ویژگی بیانی قطعاً از جمله درسهایی است که سعدی از کلام‌الله گرفته است. در بسیاری از سوره‌های قرآن می‌توان این محو شدن مرز شعر و نثر را - به حیث فرمی نه معنایی - مشاهده کرد. برای مثال آیه‌ای از سوره یوسف را ذکر می‌کنیم: « و جائوا اباهم عشاء یبکون » (قرآن مجید، یوسف، ۱۶) (= فعولن فعولن در دکترا ذبیح‌الله صفا به این شگرد سعدی اشارتی کرده است: «نثر سعدی در اساس و بنیاد مانند شعر او ساده ولی همراه با فصاحتی اعجاز‌آمیز و اعجاب‌انگیز است. . . باید گفت که او در نثر خود شاعر است و در شعر خود اشعر» (صفا، جلد سوم، قسمت دوم، ص ۱۲۱۷). به نظر می‌رسد، یکی از علل اصلی و در مواردی، اصلی‌ترین علت محبوبیت گلستان و همچنین علت‌العلل رهیافت این اثر به مدارس و منابر قدیم، به همین ویژگی زبانی گلستان برمی‌گردد. سهم زبان در موفقیت این کتاب، بدون شک، بیش از هر عامل دیگری است. روشن‌ترین دلیل این ادعا آن است که حتی امروز، که ویژگیهای فرهنگ تربیتی ما کاملاً متفاوت با عصر سعدی است، هنوز به خواندن گلستان رغبت داریم؛ در حالی که برای بسیاری از ما، درونمایه و محتوای گلستان قابل

قبول نیست. دلیل دیگر برای اینکه نفوذ گلستان به مکتب‌خانه‌ها در طی قرون متمادی و تاکنون، بیشتر - نه کاملاً - ریشه در فرم داشته تا محتوا، این است که کودکان گذشته و امروز معنای گلستان را نمی‌فهند اما آن را حفظ می‌کنند و این نیست مگر به سبب زبان موزیکال متن.

به نظر می‌رسد کشف بزرگ سعدی، در حوزهٔ زبان است و آنچه گلستان را حتی امروز برای ما خواندنی می‌کند، بیش از چیزهای دیگر، زبان شگفت‌آور و هنرمندانهٔ اوست؛ با این حال، محتوای گلستان هم در حد خود، در موفقیت گلستان تأثیر داشته است.

۳- تأسی به قرآن

منظومهٔ فکری اکثر ادیبان گذشته، تحت تأثیر پرتوهای درخشان کلام‌الله قرار داشته؛ چه آنها، از کودکی تا میانسالی و پس از آن، به طور مستمر با کلام‌الله در ارتباط بوده‌اند. بنابراین، کلیت وحی بر ذهن و زبان آنها حکمفرما بوده است؛ از این لحاظ، تفاوت قدما بیشتر در نظرگاه است؛ برخی قرآن را با عینک اشعری دیده‌اند و برخی دیگر با عینک معتزلی و به همین ترتیب. سعدی هم از این قاعده بر کنار نیست. سایهٔ مبارک کلام‌الله بر سراسر مقدمهٔ گلستان احساس می‌شود. آغاز مقدمه به تأسی از آغاز قرآن تنظیم شده است چه بعد از *بسم الله الرحمن الرحيم*، عبارت «*منت خدای را*» آمده است که ترجمهٔ دقیقی است از «*الحمد لله رب العالمین*». بدین ترتیب خوانندهٔ مسلمان احساس می‌کند آغاز گلستان با آغاز قرآن همگون شده است. مطلب وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم حرف «*را*» در عبارت فوق، حرف اختصاص است و درست معادل معنایی «*ال*» اختصاص در «*الحمد لله*». اگر ادامهٔ مقدمه را بخوانیم خواهیم دید که این تناسب باز هم به چشم می‌خورد.

می‌دانیم که دومین آیه از سوره «فاتحه‌الکتاب»، الرحمن الرحیم است. مفسران سنی و شیعه در تفسیر این آیه آورده‌اند که «رحمن» عبارت است از رحمت عام خدا که شامل مسلمانان و غیرمسلمانان می‌شود و «رحیم»، رحمت خاص خداست که فقط شامل حال مؤمنان می‌گردد. (طباطبایی، جلد اول، ص ۱۴) سعدی نیز در عبارات بعدی مقدمه، به مضمون این آیه نظر داشته است:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده
 (=رحمن) ...

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری (=رحمن)
 دوستان را کجا کنی محروم (=رحیم) تو که با دشمن این نظر داری

و همچنین است عبارات بعدی. بنابراین، خواننده گلستان از همان نخستین عبارتهای متن متوجه می‌شود که سعدی به قرآن تأسی داشته و این ذهنیت و انگیزه خوبی است برای ارتباط با متن. اما در عین حال، تأثیرپذیری او از قرآن هنرمندانه و با دخل و تصرف هنری است و اگر خام و غیرهنری می‌بود، قطعاً خوانندگان ترجیح می‌دادند به سراغ اصل قرآن بروند نه برداشت غیرهنری سعدی از قرآن.

سعدی در مقدمه به چند طریق از قرآن بهره برده است: نخست، به کار بردن صریح آیات به اقتضای کلام مثل «اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور». دوم، ذکر مضامین قرآنی، بدون استفاده صریح از آیات؛ نظیر آنچه در ابیات فوق آمده است. سوم، استفاده از فحوای آیات در فرایند تصویرسازی که در بخش بررسی تصویری مقدمه، اشارتی به آن داشتیم. چهارم، آوردن واژه یا عبارتی از کلام‌الله، به منظور اقتباس معنایی نه استفاده تصویری، مثل بیت زیر:

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

و یا مثل آنجا که دربارهٔ رسول (ص) از ترکیب رحمت عالمیان بهره برده که تعبیری است قرآنی: «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین». (قرآن مجید، انبیاء، ۱۰۷) علاوه بر اینها، در شیوهٔ بیان هم از کلام‌الله، درسها گرفته است. از جمله اینکه، به پیروی از قرآن، از حکایات و داستانهای کوتاه و متناسب با مفاهیم متن بهره می‌برد. همچنین ۱- ترکیب مفاهیم اخلاقی با مضامین حکمی و درونمایه‌های متنوع دیگر و ۲- انتقال سریع و بدون مقدمه از یک مفهوم به مفهوم دیگر، از جمله تأثرات او از شیوهٔ بیانی قرآن است. گو اینکه سجع سخن سعدی از نمونه‌های تأسی اوست به موسیقی موجود در آیات آهنگین کلام‌الله؛ بخصوص در سوره‌های کوتاه‌تر.

بنابراین، مقدمهٔ گلستان هم به حیث ساختار تصویری، هم از جهت ساختار معنایی و هم به اعتبار ساختار زبانی و موسیقایی، متأثر از کلام‌الله است و این است معنای حاکمیت قرآن بر ذهن و زبان سعدی. برای یک جامعهٔ مذهبی و برای تربیت مذهبی، قرآنی بودن صورت و معنای یک اثر هنری بسیار مهم است و پدران و اجداد ما این ویژگی را در گلستان سعدی یافته بودند. آیا این نیز علت دیگری برای تأثیر تربیتی گلستان بر جامعهٔ فارسی زبان و فارسی‌دان نبوده است؟ پاسخ ما مثبت است.

بنابراین مطرح شدن گلستان در مراکز آموزشی و تربیتی گذشته، علاوه بر درونمایهٔ گلستان، ریشه در ساختار و فرم هنری این کتاب هم دارد. آیا گلستان می‌تواند از این جهت - یک الگوی خوب برای تدوین کتابهای تربیتی، آموزشی و حتی درسی امروز باشد؟

به همین جا بحث خود را به پایان می‌بریم با ذکر این نکته که بررسی ساختاری متن اصلی گلستان نیز از اهم واجبات است که امید است به همت بلند محققان این مهم هم برآورده شود.

خلاصه و نتیجه

- ۱- سعدی در نوشتن گلستان طرح از پیش تعریف شده‌ای را در ذهن داشته و این طور نبوده که مطالبی پراکنده و کشکول‌وار گرد آورد. این راه هم از روی براعت استهلال مقدمه گلستان می‌توان دریافت و هم از روی قرائن فرامتنی.
- ۲- ساختار گلستان و ساختار جامعه عصر سعدی تابع الگوی واحدی هستند و بنابراین، برای ترسیم سیمای جامعه عصر سعدی می‌توان از گلستان کمک گرفت.
- ۳- علت اصلی رهیافت گلستان به مکتب‌خانه‌ها و تبدیل شدن آن به یک متن تربیتی که بیشترین تأثیر را در تربیت قوم ایرانی داشته، بیشتر به فرم و ساختار خاص آن مربوط می‌گردد تا محتوا و البته تأثیر محتوا را نمی‌توان کاملاً رد کرد.
- ۴- علت اقبال خوانندگان دوران مدرن به گلستان بیشتر فرم زیبا و هنری آن است.
- ۵- ساختار زبانی و تصویری مناسب و تأثیرپذیری آن از متن قرآن نیز از دیگر علل ماندگاری تاریخی گلستان در دل و جان فارسی‌زبانان و فارسی‌دوستان است.

پی نوشت

دکتر پورنامداریان در کتاب رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، صفحه ۳۰ و پس از آن به این مطلب پرداخته‌اند؛ اما با توجه به تفاوت اندک نوشته اینجانب و مطالب استاد، بهتر دیدم به صورت مستقیم مأخذ ندهم.

منابع

قرآن مجید

- الطباطبایی، السید محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج اول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۸۹ ه.ق
- پورنامداریان، تقی. *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۷۵
- جعفر زاهدی، زین‌الدین. *روش گفتار (علم البلاغه)*، چاپ اول، مشهد، دانشگاه مشهد ۱۳۴۶
- خزائلی، محمد. *شرح گلستان*، چاپ هشتم، تهران، جاویدان ۱۳۶۸
- دشتی، علی. *قلمرو سعدی*، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر ۱۳۵۶
- زرین کوب، عبدالحسین. *با کاروان حله*، تهران، آریا ۱۳۴۳
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. *بوستان سعدی (سعدی نامه)*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی ۱۳۶۹
- *گلستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران، خوارزمی ۱۳۷۷
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم و سوم، چاپ سوم، تهران، فردوس ۱۳۶۹
- ماسه، هانری؛ مهدوی، محمدحسن؛ یوسفی، غلامحسین. *تحقیق درباره سعدی*، چاپ اول، تهران، توس ۱۳۶۴

محبتی، مهدی. بدیع نو، چاپ اول، تهران، سخن ۱۳۸۰
مختاری، محمد. انسان در شعر معاصر، چاپ اول، تهران، توس ۱۳۷۱